ويژگى هاى حكومت امام على(ع)

مقاله انتخابى از مشتركين

صديقه لك زايى, شماره اشتراك 5226, از قم

در طول اعصار و قرون, حكومت ها و دولت هاى زيادى روى كار آمده و چند صباحى بر مردم حكومت كرده و بعد هم از بين رفته اند, به طورى كه اثرى از آن ها بر جاى نمانده و اگر در مواقعى يادى هم مى شود, براى اين است كه مايه عبرت ديگران شود. اما در اين ميان, حكومت هايى هم بوده اند كه على رغم گذر قرن ها هنوز هم بر سر زبان هايند و با تمام تلاشى كه براندازان انجام داده اند, ره به جايى نبرده اند.

حكومت امام على(ع) يكى از اين حكومت ها است كه شيفتگان زيادى داشته و دارد و هنوز كه هنوز است, بعد از گذشت ساليان متمادى هرجا سخن از عدالت به ميان مى آيد, عدالت على(ع) در ذهن ها تداعى مى شود.

على(ع) حاكمى بود كه خود را از مردم و مردم را نيز از خود مى دانست. در پياده كردن عدالت و احكام خدا هيچ هراسى نداشت و عقيده داشت عدالت در رأس همه برنامه ها است. او معتقد بود اگر اين اصل از ميان برداشته شود, سودجويان و فرصت طلبان به دستگاه حكومت راه يافته و فساد و تباهى آن را فرامى گيرد. اميرمؤمنان رهبرى بى نظير بود كه احكام خدا را با شيواترين بيان, ابلاغ و در مقام عمل به عالى ترين وجهى پياده مى كرد. او فقط رضايت حق را در نظر داشت.

جايگاه مردم در حكومت امام على(ع)

در هر حكومتى, مردم به دو دسته اكثر و اقل تقسيم مى شوند كه هميشه اكثر عظيم جامعه را توده مردم تشكيل مى دهند. اين عده معمولاً از امكانات رفاهى كمترى برخوردارند, اما در مقابل گروه اندك ديگرى هستند كه از امكانات مادى و رفاهى فراوانى برخوردارند و براى خود به دلايل غير موجه شخصيت و امتيازى خاص نسبت به عامه مردم قائلند. هر حاكمى بايد طورى رفتار كند كه بتواند به نفع هر دو دسته حكم صادر كند1 و به عبارت بهتر, عدالت و انصاف را در مورد هر دو دسته اجرا كند و رضايت آنان را كسب كند. على(ع) پايدارى و دوام حكومت را در اجراى عدالت و استقرار عدل مى شناسد; يعنى اگر دولت و حكومتى را شعار خود قرار دهد و در پياده كردنش موفق باشد, آن دولت, لايق ماندن و استمرار است. وگرنه دولتى كه هدفش ظلم و مقصدش استثمار و بهره كشى است, دولتى زودگذر و زوال پذير است.

در حكومت نمونه على(ع), رابطه حاكم با مردم بسيار دوستانه, انسانى و شرافت مندانه است, به همين دليل هيچ گاه طاقت ديدن مشكلات و گرفتارى هاى مردم را نداشت و به اين مسئله اهميت زيادى داد. مؤيد وجود اين گفته, توصيه هاى مستمرى است كه حضرت ضمن نامه ها و خطبه ها و فرمان هاى خود در نهج البلاغه به عاملان و استان داران خويش خاطرنشان فرموده اند و از آن جمله در عهدنامه خود به مالك اشتر مى نويسند:

(براى ارباب رجوع وقتى مقرّر كن و خود شخصاً بر گرفتارى هايشان برس و براى اين موضوع مجلسى عمومى تشكيل ده و در آن مجلس براى خدايت كه تو را آفريده و اين مقام داده, فروتنى كن و در اين موقع, ارتش و مأموران و پاسبانان خود را از جلوى چشم مردم دور كن تا بدون پروا و هراس با تو سخن گويند, زيرا مكرر از رسول خدا شنيدم كه مى فرمود: هرگز امتى به قداست و پاكى نخواهد رسيد مگر آن كه در ميان آن ها حق ضعفا از اقويا و نيرومندان بدون لكنت و پروا گرفته شود.)2

از كلمات مولا على(ع) درباره رهبر و حقوق مردم نكاتى را مى توان استفاده كرد كه به بعضى اشاره مى شود:

\* در حكومت آن حضرت, مردم حق دارند كه با حاكم خود ارتباط مستقيم داشته و خود حرف هايشان را به حاكم بزنند و بر حاكم است كه وقتى را به اين امر اختصاص دهد. على(ع) مى فرمايد: (در هر بامداد و شام ساعتى براى رسيدگى به امور رعيت معيّن كن و به سؤالات آن ها شخصاً ج واب ده و نادان و گم راهشان را متوجه ساز, با دانشمندان در تماس باش, جز زبانت, واسطه اى و جز چهره ات, حاجبى بين خود و مردم قرار مده.)3

\* مردم در حكومت آن حضرت, محرم اسرار حاكم هستند, مگر اسرارى كه اظهارش به ضرر مردم و حكومت است. على(ع) مى فرمايد: (بر عهده و وظيفه من است كه هيچ سرّى را از شما مكتوب ندارم جز اسرار جنگى در مواقع ضرورى.)4

\* در حكومت آن حضرت, افكار مردم محترم است و حكام بايد در امور كشور با مردم مشورت كرده از آرا و نظرهاى آنان استفاده كنند, چرا كه مردم حق دارند در سرنوشت خود دخالت كنند و در امورات تصميم بگيرند. حضرت در اين باره مى فرمايند: (من هيچ مسئله اى را بدون مشورت با شما انجام نمى دهم, جز مسئله قضاوت.)5

\* در حكومت آن حضرت, نيكوكار و بدكار يك سان نيستند, بلكه بدكار به سزاى بدى اش مى رسد و نيكوكار به پاداش خوبى اش. حضرت على(ع) در نامه اش به مالك مى فرمايند: (…و نبايد نيكوكار و بدكار نزد تو يك سان باشند كه آن, نيكوكار را به نيكويى كردن بى رغبت سازد و بدكار ان را به بدى كردن وا دارد; پس هريك از ايشان را به آن چه گزيده اند, جزاده.)6

\* مردم شهرهاى دور افتاده و شهرهاى مركزى, همه در حقوق و مزايا برابرند و حاكم موظف است كارى كند كه حقوق دور افتاده ترين افراد نيز به آنان برسد, حضرت در نامه خود به مالك اشتر مى نويسد: (همانا دورترين ايشان را همان نصيب و بهره اى است كه نزديك ترين آن ها دارن د و رعايت حق هريك از ايشان از تو خواسته شده است.)7

\* در حكومت آن حضرت, فقير و ثروت مند نزد حاكم يك سانند و حاكم موظف است به امور درماندگان و محتاجان نيز رسيدگى كند و خود از احوال آن ها جويا شود, چرا كه آنان برخى به خاطر عفت نفس, فقر خود را از اظهار نمى كند. چنان كه حضرت در نامه اى مى فرمايد: (پس از خدا ب ترس, از خدا بترس درباره دسته زيردستان درمانده بيچاره و بى چيز و نيازمند و گرفتارى كه در سختى و رنجورى و ناتوانى هم خواهنده است كه ذلت و بيچارگى اش را اظهار مى كند و هم كسى است كه به عطا و بخشش نيازمند است ولى از عفت نفس اظهار نمى كند.)8

\* در اين حكومت به هيچ كس ظلم و ستم نمى شود و همه در برابر قانون مساوى اند. حضرت على(ع) مى فرمايد: (اگر كسى به بندگان خدا ستم كند, خدا را خصم خود قرار داده است.)9 مگر نه اين است كه به تعبير رسول خدا(ص): (الخلق عيالُ الله; بندگان خدا جزء خانواده خدايند.)1 0 وقتى به انسانى ظلم و ستم شود, خداوند شخص ظلم كننده را مورد غضب خود قرار مى دهد.

\* در حكومت آن حضرت كسى كه عيوب و زشتى هاى مردم را آشكار كند و اصرار بر آبروريزى مردم داشته باشد, مطرود است. از اين رو حضرت در نامه اش به مالك مى نويسند: (و بايد از رعيت كسى را از همه دور و دشمنى داشته باشى كه به گفتن عيب هاى مردم اصرار دارد.)11

حساسيت امام على(ع) در برابر بيت المال

از جمله اقدامات مهم و اساسى و حساس اميرمؤمنان براى برپا داشتن حق و عدالت, بازگرداندن اموالى بود كه از روى هوا و هوس و برخلاف عدالت ميان نزيكان عثمان از بيت المال اختلاس شده بود. به همين دليل على(ع) در دومين روز از حكومتش خطبه اى ايراد فرمودند و د ر آن برنامه كار خود را چنين شرح دادند: (هر مالى را كه عثمان به كسى بخشيده و هر زمينى را كه در اختيار كسى قرار داد, همه آن ها بايد به بيت المال باز گردد; اگرچه با آن ها زن ها را به ازدواج درآورده و در شهرها پراكنده كرده باشند….)12

على(ع) مى خواست مردم را به روش و سنت پيامبر بازگرداند و با توجه به حساسيتى كه به بيت المال داشت سعى مى كرد تا امتياز طبقاتى را از ميان بردارد و غنايم را به طور مساوى تقسيم كند تا آن جا كه مى فرمايند: (اگر اين ها مال شخصى خودم بود و مى خواستم بر مردم تقسي م كنم, تبعيض قائل نمى شدم تا چه رسد به اين كه بيت المال است و مال خدا است و ملك شخصى كسى نيست.)13

(روزى زنى قريشى از حجاز به كوفه آمد تا سهم بيشترى از على(ع) براى خود بگيرد. وقتى به كوفه وارد شد, به زنى فارسى زبان برخورد كرد و از مقدار جيره او پرسيد و متوجه شد كه مقدار سهم هردو به يك مقدار است, بسيار ناراحت شد و آن زن را نزد حضرت آورد و با صدايى بلند گفت: سهل من العدل أن تساوى بينى و بين هذالامة الفارسيه; آيا عدالت است كه ميان من و اين كنيز فارسى يك سان عمل كنى؟!ز امام نگاهى به آن زن كرده و مشتى خاك برداشت و به آن نگريست و فرمود: ساجزاى اين خاك بر يك ديگر برترى ندارد.ز سپس اين آيه را تلاوت كردند: سا نّا خلقناكم من ذكر او انثى وجعلناكم شعوباً وقبائل لتعارفوا ان اكرمكم عندالله اتقاكم.ز)14

(ابن ابى الحديد از مدائنى نقل كرده كه گويد: مهم ترين علت در اين كه مردم على(ع) را رها كرده و گرد معاويه جمع شدند, مسئله مال و پول بود, زيرا على(ع) در تقسيم مال كسى را بر ديگرى برترى نمى داد ولى معاويه اين گونه نبود…).15

معيار عزل و نصب ها در حكومت على(ع)

1. عزل كارگزاران:

امام على(ع) پس از در دست گرفتن حكومت بسيارى از كارگزاران نالايق را عزل كرده و افراد شايسته و با صلاحيت را جاى گزين آن ها كردند.

عزل و نصب ها از نخستين اقدامات سياسى اميرالمؤمنين براى برقرارى حكومت عدل اسلامى بود. متأسفانه بيشتر كارگزاران عثمان از شجره خبيثه بنى اميه و خويشان وى بودند كه در رأس آن ها معاويه قرار داشت, كه عمر بن خطاب او را به حكومت شام نصب كرد و عثمان نيز او را در اين مقام تثبيت نمود. امام از روز نخست كه خلافت را پذيرفت, تصميم گرفت كليه فرمانداران عصر عثمان را كه اموال بيت المال را در مقاصد و اغراض خود مصرف كرده و يا آن را به خود و فرزندان خودشان اختصاص داده و حكومت كسرى و قيصر براى خود ساخته بودند, بركنار سازد.)1 6

به همين دليل در همان روزهاى نخست حكومت خود, معاويه را نيز مانند حكام ديگر عزل كرد. اما جمعى از نزديكان و علاقه مندان آن حضرت روى نفوذى كه معاويه در شام پيدا كرده بود, به عنوان خيرخواهى و مصلحت انديشى, به آن حضرت پيش نهاد كردند كه خوب است چندى معاويه را د ر اين منصب باقى گذارى تا پس از آرام شدن اوضاع و استقرار پايه هاى حكومت, آن گاه عزلش كني…; اما امام در جواب فرمودند: (به خدا سوگند, من در دينم مداهنه نمى كنم و امور مملكت را به دست افراد پست نمى سپارم.)17

2. گزينش كارگزاران:

ييكى از مهم ترين و اساسى ترين كارهاى يك حاكم در اداره امور, انتخاب و به كارگيرى مديران و كارگزاران لايق و شايسته است. امام(ع) پس از عزل افراد نالايق, گزينش و نصب افراد كاردان و با صلاحيت را در رأس برنامه ها و اصلاحات خويش قرار دادند. آن حضرت با تو جه به حساسيتى كه به اين موضوع داشتند, معيارهاى كلى گزينش كارگزاران را اين گونه مطرح فرموده اند:

1. علم و توانايى;

2. پرواپيشگى;

3. داشتن تجربه كارى;

4. باحيايى;

6. پاكى و صلاحيت خانوادگى;

7. سابقه مسلمانى و دل بستگى دينى;

8. امانت دارى و وفادارى;

9. كارايى و تأثيرگذارى.

روش مبارزه با دشمنان در دوران حكومت على(ع)

امام على(ع), امام خوبى ها, عدالت, درست كارى و مظهر تقوا و پرهيزگارى است. او در هر شرايطى همواره مصلحت اسلام و مسلمين را در نظر گرفته و بهترين حكم را صادر مى كردند. در مورد جنگ هايى هم كه پيش مى آمد, بسيار قاطع و شجاعانه رفتار مى كردند و بعد از مبا رزه هم برخورد بسيار خوبى با اسراى جنگى داشتند. ايشان در مبارزه با دشمنان همواره اين اصل ها را مد نظر داشتند:

1. توكل بر خدا و نهراسيدن از زيادى دشمن; 2. ثابت قدم بودن و استقامت داشتن در جنگ; 3. مسامحه و سهل انگارى نكردن در جنگ; 4. مأيوس نشدن از شكست اوليه و تلاش مجدد براى پيروزى; 5. مراقب مكر و حيله دشمن بودن; 6. شجاعت و شهادت طلبى در جنگ; 7. عفو كردن دشمن بعد از جنگ و مهربان بودن با اسرا.

امام على(ع) و حفظ ارزش هاى اسلامى

امام على(ع) نمونه انسان كاملى است كه در حفظ اسلام و ارزش هاى آن بسيار كوشيده اند و هميشه و همه جا از اسلام دفاع كرده و آن را متضمن سعادت و رستگارى انسان ها مى دانند. اگر به سخنان حضرت على(ع) در نهج البلاغه نظرى بيندازيم, خواهيم ديد كه ايشان در جاى جاى آن به ارزش هاى اسلامى اشاره و تأكيد و سفارش كرده اند كه در اين جا چند نمونه را ذكر مى كنيم:

1. ايمان; ايمان يكى از والاترين و زيباترين ارزش هاى اسلام است. حضرت على(ع) مى فرمايد: (الايمان معرفة بالقلب واقرار بالسان و عمل بالاركان; ايمان, معرفت و شناختن به دل, اعتراف به زبان و عمل به اعضا است.)18

و نيز آن حضرت مى فرمايند: (از نشانه هاى ايمان, راست گفتن در جايى است كه دروغ گفتن به مصلحت تو است و اين كه گفتارت از آن چه مى دانى بيشتر نباشد و ديگر اين كه در سخن گفتن درباره ديگرى از خدا بترسى و از كسى بد نگويى و نادانسته گواهى ندهى.)19

2. علم; عشق به علم و دانش و دانستن در فطرت انسان نهاده شده و انسان ذاتاً به دنبال حقيقت و علم است و وجود اين خصيصه انسان را از حيوانات متفاوت مى كند.

حضرت على(ع) درباره ارزش علم مى فرمايند: (لاشرف كالعلم; هيچ شرافتى مثل علم نيست).20 و نيز در جايى ديگر مى فرمايند: (خذ الحكمة ولو من اهل النفاق; حكمت و علم را فرا گيريد حتى از منافقين.)21

3. تقوا; مولا على(ع) همواره مسلمانان را به تقوا و پرهيزكارى از محرمات و انجام واجبات سفارش مى كردند و اين سفارش در جاى جاى كلمات آن حضرت به چشم مى خورد. در جايى مى فرمايند: (بندگان خدا شما را سفارش مى كنم به تقوا و ترس از خدا كه تقوا توشه سفر آخرت و پناه از عذاب است.)22

4. امر به معروف و نهى از منكر; يكى از اصلى ترين اركان يك حكومت, امر به معروف و نهى از منكر است, چرا كه اين مورد ارزش و مسئوليت مردم را مى رساند و به ما مى فهماند كه مردم در قبال عمل يك ديگر مسئول بوده و اين گونه نيست كه در جامعه اسلامى هركس هركارى بخواهد انجام دهد. امام على(ع) مى فرمايند: (پس هركه امر به معروف كند, مؤمنين را همراهى كرده و ايشان را توانا گرداند و هركه نهى از منكر كند, بينى منافقين و دو روها را به خاك ماليده است.)23

امام على(ع) و تأمين امنيت در جامعه

امنيت يكى از اساسى ترين مسائل يك جامعه است و هر ملتى در حيات اجتماعى خود نيازمند به امنيت و آسايش است. اگر مردم به دنبال حاكم خوب هستند و مى خواهند حكومت دار آن ها عادل, شايسته, مردم دار و… باشد, همه به خاطر اين است كه خواهان امنيت هستند و مى خواه ند در آرامش روحى و روانى زندگى كنند. حضرت على(ع) در اين مورد تلاش هاى فراوانى كردند كه به ذكر مواردى از آن ها اشاره مى شود:

1. امنيت جانى; امنيت جانى يكى از اصلى ترين و مهم ترين اقسام امنيت است. در حكومت امام على(ع) مردم به خاطر يك سرى قوانين اسلامى از امنيت جانى برخوردار بودند; اگر كسى به ديگرى صدمه مى زد و يا يكى ديگرى را مى كشت, قصاص و مجازات مى شد تا ديگران جرئت انجام چن ين كارهايى را در سر نپرورانند.

2. امنيت مالى و اقتصادى; در حكومت امام على(ع) مردم علاوه بر امنيت جانى, از امنيت مالى نيز برخوردار بودند. هركسى به مال مردم متعرض مى شد, حاكم براى امنيت ديگران مجرم را دست گير كرده و به سزاى عملش مى رساند.

3. امنيت شغلى و كارى;

4. امنيت قضايى و حقوقى;

5. و….

پى نوشت ها:

1ـ محمد فاضل لنكرانى, آئين كشوردارى از ديدگاه امام على (دفتر نشر فرهنگ اسلامى, چاپ چهارم: 1373) ص144.

2ـ نهج البلاغه فيض الاسلام, ج2 (انتشارات فيض الاسلام, 1368) نامه 53, ص1022.

3ـ نهج البلاغه, ترجمه دكتر سيد جعفر شهيدى, نامه 67, ص352ـ351.

4ـ نهج البلاغه فيض الاسلام, همان, نامه 50, ص982.

5 ـ همان.

6 ـ همان, ص1000.

7ـ همان, نامه 53, ص1019.

8 ـ همان, ص1026.

9ـ محمد فاضل لنكرانى, همان, ص103.

10ـ اصول كافى, ج2, ص164.

11ـ نهج البلاغه فيض الاسلام, همان, ص997.

12ـ سيد هاشم رسولى محلاتى, زندگانى اميرالمؤمنين (چاپخانه دفتر نشر فرهنگ اسلامى, چاپ سوم: 1374) ص63.

13ـ همان, ص368ـ367.

14ـ همان, ص369.

15ـ همان, ص670.

16ـ جعفر سبحانى, فروغ ولايت (مؤسسه امام صادق, 1374) ص376.

17ـ همان, ص377.

18ـ نهج البلاغه فيض الاسلام, همان, حكمت218, ص1186.

19ـ همان, حكمت450, ص1296.

20ـ همان, حكمت109, ص1139.

21ـ همان, حكمت77, ص1122.

22ـ همان, خطبه 233, ص772.

23ـ همان, نامه 30, ص1101.